

نماینده‌گرایی، نظام نمایندگی پویا و ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا دبیرنیا* و عادل شیبانی**

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۳	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۵	شماره صفحه: ۷۳-۹۲
------------------------	------------------------	-----------------------	-------------------

امروزه حکمرانی مبتنی بر نمایندگی نه یک جایگزین معیوب و ناگزیر برای دموکراسی مستقیم، بلکه خود شیوه‌ای ذاتاً مطلوب برای مردم‌سالاری به شمار می‌رود. با این وجود هنگامی می‌توان نمایندگی را در هر نظام سیاسی - حقوقی مفهومی راستین تلقی کرد که آیین‌ها و شیوه‌های اعمال قدرت سیاسی در آن نظام، به طور مستمر پیویش و دینامیسم برآمده از قدرت مؤسس را به رسمیت شناخته و از آن تبعیت کند.

از این رو پژوهش حاضر تلاش می‌کند از یک سو با رویکردی هنجاری ماهیت نظام نمایندگی راستین را ذیل عنوان «نماینده‌گرایی پویا» بررسی کند و از سوی دیگر، با شیوه توصیفی - تحلیلی ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در تأمین شرایط نظام مطلوب نمایندگی مورد ارزیابی قرار دهد.

به این ترتیب نتایج نشان می‌دهد تحقق نظام نمایندگی پویا علاوه بر مؤلفه‌های حقوقی، مستلزم تحقق زمینه‌های اجتماعی است و قانون اساسی با پیش‌بینی بخش عمده‌ای از مقدمات نظام نمایندگی پویا در قالب حقوق و آزادی‌های بنیادین، ظرفیت پذیرش و تولید چنین نظامی را دارد اما خلأ اصلی در حوزه‌هایی است که باید در خارج از ساختار حقوقی اتفاق افتند.

کلیدواژه‌ها: نماینده‌گرایی؛ نمایندگی پویا؛ قدرت مؤسس؛ حقوق و آزادی‌های بنیادین؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

Email: dr.dabirnia@qom.ac.ir

* استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه قم؛

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

Email: adel.sheibani1364@gmail.com

مقدمه

نمایندگی مفهومی است که همچون بسیاری از مفاهیم دیگر، بنیانی دیرین در تاریخ غرب دارد و محصول دگرگونی در مفاهیم به جا مانده از سده‌های پیشین است (Brich, 1971: 22). این مفهوم که به تعبیری همچون کشفی عظیم در دوران نوین به شمار می‌رود (رابرت، ۱۳۷۸: ۱۳۸)، نظریه‌ای است که از طریق آن مردم به عنوان صاحبان اصلی اقتدار در اعمال قدرت سیاسی شریک می‌شوند (Pitkin, 1972: 14-37).

جوامع بشری عرصه مناقشه دائمی بین اشخاص و گروه‌های ذی‌نفع در خصوص شیوه مطلوب اداره امور هستند؛ منازعاتی که در پاسخ به آنها راه‌حل از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد و سیاست در نظر اندیشمندان، ابزار مدیریت صلح‌آمیز این فضای متکثر و مهار تنازعات موجود در جهت بقای زندگی اجتماعی است (عالم، ۱۳۹۰: ۳۱). از آنجاکه سیاست برای مدیریت منازعاتی پدید آمده است که راه‌حل غیرقابل مناقشه‌ای ندارند، بنابراین مبانی ثابت و تغییرناپذیری برای اعمال و رویه‌های سیاسی نمی‌توان عرضه داشت. به تعبیری در قلمرو سیاست، حقیقت محصول باور و نظر است و واقعیت سیاسی به‌عنوان چیزی که ساخته می‌شود، از راه‌گزینش باورها و گرایش‌های عرضه شده در جامعه با نمایندگی وجود می‌یابد. از این‌رو نماینده‌گرایی^۱ در بنیاد هر نوع تعامل سیاسی وجود دارد و سیاست به‌طور کلی از رهگذر هنر نمایندگی عمل می‌کند (لاگلین، ۱۳۹۳: ۳۳۴).

شکل‌گیری تدریجی نهادهای دولتی با ماهیت نمایندگی در قرون متمادی، رفته‌رفته به استقرار حکمرانی مبتنی بر نمایندگی منجر شده است (Castiglione and Warren, 2006: 3). تحلیل کلی نظام حکمرانی براساس شخصیت مصنوعی یا همان «نماینده» را نخستین بار توماس هابز^۲ (۱۳۸۹) به آن پرداخت؛ از نظر وی تعداد کثیری از مردم تنها به دلیل مرجع حاکمیت به شخصی یگانه تبدیل می‌شوند و دولت در وجود حاکم نماینده وجود می‌یابد (وینسنت، ۱۳۹۶: ۹۴). هابز (۱۳۸۹) این امر را با تفکیک شخصیت طبیعی یا فردی نماینده از وظایف و اختیارات ملحق به مقامی که متولی آن است قابل تحقق می‌داند.

1. Representative
2. Thomas Hobbes

از نظر تاریخی، انتساب قدرت فرمانروایی به اجتماع در اندیشه حکمرانی روم پدید آمده است (Martin, 2012: 52). در روم با ظهور آگوست قدرت سیاسی بین دو نهاد «امپراتور» و «سنا» تقسیم شده بود. سنا نهادی مبتنی بر نمایندگی بود زیرا قوانین را به جای مردم تصویب می‌کرد و قانون برآمده از سنا واجد نیروی الزام‌آوری بود که از رأی مردم نشئت می‌گرفت. امپراتور نیز دارای شأن نمایندگی بود، چراکه بر اساس قوانینی فرمان می‌راند که منتخبان مردم در سنا آن را تصویب کرده بودند (دوگی، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

در سده‌های بعد ایده نمایندگی رنگ باخت به طوری که در آغاز قرن چهارم میلادی و عصر کنستانتین همه قدرت سیاسی در شخص امپراتور تجلی می‌یافت (Harries, 2012: 156). در این دوران مفهوم نمایندگی عملاً مطرود مانده بود. در عصر فتودالیتة نیز نظریه نمایندگی کارکرد چندانی در تحلیل روابط معطوف به قدرت سیاسی نداشت و این مناسبات چیزی بیشتر از ترتیبات قراردادی و سلسله‌مراتبی با محتوای عاطفی مبتنی بر وفاداری، اعتماد و رفاقت نبود (رحمت‌الهی، ۱۳۸۸: ۵۲). در واقع واژه Represent تا قبل از قرن شانزدهم به معنای جانشینی و نمایندگی شخص دیگر به کار نمی‌رفت (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲۱۶). در این قرن کاربرد نماینده به جای یک موجود انسانی پدید آمد (Pitkin, 1972: 243). سرانجام با تحولات قرن ۱۷ و ۱۸ این مفهوم در توجیه مبانی قدرت سیاسی به کمال می‌رسد؛ در فرانسه با پیروزی انقلاب ۱۷۸۹ نظریه نمایندگی سیاسی نهادینه می‌شود (دوگی، ۱۳۹۳: ۱۵۳) و در انگلستان پس از انقلاب ۱۶۸۸ نمایندگی اساس حکمرانی قرار می‌گیرد (صانعی، ۱۳۸۱: ۲۴۰-۲۳۸).

در حال حاضر برخلاف دیدگاه‌هایی که نماینده‌گرایی را تدبیری برای غلبه بر چالش‌های دموکراسی مستقیم در جوامع پرجمعیت به‌شمار می‌آوردند،^۲ تردیدی وجود ندارد که سازمان‌دهی کارآمد تعارض و منازعه، حکومت به نمایندگی را برترین شکل حکمرانی ساخته است، به‌گونه‌ای که باید اذعان داشت قدرت سیاسی در معنای مدرن خود از طریق نمایندگی شکل می‌گیرد و در چارچوب آن اعمال می‌شود. از این رو نمایندگی کلید فهم وحدت ساختاری حقوق عمومی است و بنیان‌های یک نظام حقوق موضوعه را

1. Glorious Revolution

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره این موضوع نک: قاضی شریعت‌پناهی (۱۳۸۳: ۳۲۹) و هاشمی (۱۳۹۰: ۲۳۰).

بنا می‌نهد (لاکلین، ۱۳۹۳: ۱۴۵). در نتیجه باید پذیرفت که دمکراسی نمایندگی، نه یک جایگزین معیوب برای دمکراسی مستقیم، بلکه خود شیوه‌ای اصیل برای مردمسالاری است (Urbinati, 2006: 232).

حکومت به نمایندگی در عبارات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز جایگاه رفیعی دارد به‌گونه‌ای که می‌توان در برداشت اولیه آن را یکی از مبانی این قانون برشمرد و بر آن بود که بدون گذار از سیستم نمایندگی هیچ قدرت سیاسی معتبری نمی‌تواند در چارچوب قانون اساسی شکل گیرد؛ مقدمه قانون اساسی حکومت به نمایندگی را با عباراتی چون «سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان» و «ایجاد زمینه مشارکت در همه مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع» یادآور شده است، در بند «۸» از اصل (۳) قانون اساسی دولت مکلف است همه امکانات خود را در راستای تحقق مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به‌کار گیرد و در اصل (۶) تشکیل هرگونه قدرت سیاسی منوط به اتکای آن به آرای مردم از طریق انتخابات عمومی شده است. به موجب این اصل به نظر می‌رسد که هر قدرتی که در چارچوب نظام نمایندگی تأمین و اعمال نشود فاقد اعتبار است و نمی‌تواند واجد آثار سیاسی - حقوقی شود.

بیان مواردی از این دست در بستر مفاهیم و اصول بنیادین دیگری همچون شکل‌گیری و تکوین حکومت و همه اجزای آن با رأی مردم در سرآغاز قانون اساسی (اصل ۱)؛ غیرقابل سلب بودن آزادی‌ها حتی به موجب قانون (اصل ۹) و تعلق حق الهی و طبیعی تعیین سرنوشت به مردم (اصل ۵۶)؛ مؤید این نظر است که براساس ظاهر عبارات میثاق اساسی حکمرانی، رابطه حقوقی سیاسی مردم به‌عنوان صاحبان اصلی قدرت و کارگزاران به‌عنوان عامل و پیشکار مردم همواره باید حفظ شود.

پرسشی که در خلال این مطالب بیان می‌شود این است که آیا چارچوب عرضه شده در قانون اساسی ظرفیت واقعی استمرار بخشیدن به خواست و اراده مردم را در همه ابعاد دارد؟ اساساً از نظر کیفی مفهوم نمایندگی در قانون اساسی چگونه قابل ارزیابی است؟ یک سنت شکلی و تشریفاتی ثابت به‌منظور مشروعیت‌بخشی به فرایندهای حکمرانی است،

یا دغدغه‌ای بنیادین که اساس هرگونه نهادسازی و تطبیق ساختارها در قانون اساسی به‌شمار می‌رود؟ آیا نمایندگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مجموعه آرایه‌ای که در حصار ساختارهای حقوقی از مردم اخذ می‌شود تقلیل یافته و آن‌طور که عده‌ای نظر داده‌اند حکمرانی به خواست و تشخیص حاکمان از حکم خدا و با اتکای به رأی مردم صورت می‌گیرد (یزدی، ۱۳۶۸: ۱۲۶) یا اساسی که باید حیات همه ارکان شکل‌گیری و اجرای قدرت سیاسی را استمرار بخشد؟

لازم به توضیح است که پژوهش حاضر با پذیرش این واقعیت که نظریه نمایندگی قطعاً یکی از مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود درصدد است فارغ از مباحث و اختلاف‌نظرهایی که درباره نظریه نصب و انتخاب در مبانی فقهی وجود دارد، ظرفیت‌های قانون اساسی را در چارچوب الزامات نظام نمایندگی مطلوب ارزیابی کند. روش تحقیق به‌کار رفته در این پژوهش درخصوص تبیین مفهوم «نماینده‌گرایی پویا» هنجاری است و هدف این بوده است که الزامات و مؤلفه‌های نظام نمایندگی مطلوب به‌طور مختصر ارائه شود اما درخصوص ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از شیوه توصیفی تحلیلی استفاده شده و پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای فارسی و انگلیسی و جستجوی اینترنتی صورت گرفته است.

سامان‌دهی ارائه مطالب به این صورت است که ابتدا مفهوم «نماینده‌گرایی پویا» به‌عنوان حقیقت نمایندگی بررسی می‌شود. سپس برخی از مقدمه‌ها و مؤلفه‌های نمایندگی پویا ذیل بحث «نماینده‌گرایی غیررسمی» طرح می‌شود و با بحث درباره «تضمین حاکمیت مردم؛ پیامد نمایندگی پویا» درنهایت به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهد پرداخت. شایان ذکر است با توجه به اینکه پژوهش حاضر در قلمرو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است، در هر قسمت پس از طرح موضوع، ریشه و نمودهای آن در قانون اساسی ردیابی و تحلیل می‌شود.

۱. نمایندگی پویا؛ حقیقت نمایندگی

می‌توان گفت «نماینده‌گرایی» فوت‌وفن کسب وحدت در کثرت است؛ شیوه‌ای خاص و ناگزیر

از تفویض اختیار در اداره امور جمعی که موضوع آن اعمال قدرت سیاسی است و براساس حزم‌اندیشی و ابتکار خردمندانه داوطلبانی شکل می‌گیرد که به‌زعم خود درصدد عرضه و ترویج برترین روش‌های زیست‌جمعی هستند. مبنای رابطه یاد شده پذیرش این اصل است که قدرت سیاسی همواره از آن مردم و اقتدار سیاسی محصول رابطه مردم و دولت است.

در گفتمان حق‌محور امروز که توسعه حق‌های بشر فراتر و سریع‌تر از هر اندیشه دیگری در جهان مقبولیت یافته است (Iryie, Goedde and Hitchcock, 2012: 27)، مردم سرآغاز و سازنده قدرت سیاسی هستند و حکومت به‌دست مردم و برای آنها تشکیل می‌شود. نخستین مرحله زایش و صورت‌بندی یک حکومت وفاق جمع‌کثیری از مردم به‌منظور تأسیس جامعه‌ای سیاسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی است که به ظهور «قدرت مؤسس»^۱ منتهی می‌شود. این قدرت مؤسس، درحقیقت اراده آزاد و منسجم گروه انسانی است که از خلال تحولات تاریخی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه تکوین می‌یابد، بر روابط قدرت در آن جامعه تأثیر می‌گذارد و با تأسیس یا تجدید ساختار حکمرانی، خواست خود را محقق می‌سازد (دبیرنیا، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

از آنجا که نمایندگی به‌عنوان شیوه تبدیل کثرت به وحدت در بنیاد هر نوع تعامل سیاسی وجود دارد، قدرت مؤسس نیز به‌مثابه وجه مولد قدرت سیاسی و نیروی محرکه دموکراتیک از رهگذر این مفهوم آمال و مطالبات جمع‌کثیری از مردم را به شکلی از نمایندگی سیاسی مبدل می‌سازد. بنابراین نیروی اجتماعی عظیم قدرت مؤسس، در بستر نمایندگی سیاسی جاری می‌شود و قدرت مؤسس توان خود را به این وادی می‌بخشد (Loughlin, 2013: 18). در نتیجه هنگامی می‌توان نمایندگی را در یک نظام حقوقی - سیاسی مفهومی راستین تلقی کرد که آیین‌ها و شیوه‌های اعمال قدرت سیاسی در چارچوب آن نظام به‌گونه‌ای باشد که پوییش و دینامیسم برآمده از قدرت مؤسس را به رسمیت شناخته و از آن تبعیت کند. به عبارت دیگر، حقیقت نمایندگی آنگاه به‌وجود خواهد آمد که پویایی قدرت مؤسس

در دسته‌ای از کنشگران سیاسی - حکومتی که واسط مردم و دولت هستند همواره متجلی شود.

این دیدگاه نقطه مقابل دیدگاهی است که مأموریت نمایندگی برآمده از قدرت مؤسس را صرفاً تشکیل نهاد مؤسس، پیش‌بینی ساختارها و هنجارهای حکمرانی و تصویب قانون اساسی می‌داند. اندیشه‌ای که در عمل موجب بروز گسست بین اراده مردم در لحظه تأسیس نظام سیاسی با مرحله اعمال قدرت سیاسی می‌شود. در این نگاه، اراده نهاد مؤسس نخستین در همه دوران‌ها و نسل‌ها استصحاب می‌شود، اعمال قدرت سیاسی در چارچوب نمایندگی نخستین ادامه حیات می‌دهد و در واقع حق حاکمیت مردم تماماً به نمایندگان بلاعزل و جان‌نشینان آنان تفویض می‌شود (دبیرنیا، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

در حالی که در دولت‌های حق بنیاد امروزی حاکمیت مردم اساساً نمی‌تواند به قدرت سیاسی یک حکومت تفویض شود و در چارچوب نظام حقوقی برآمده از آن محبوس و مهار شود؛ حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش جزئی تفکیک‌ناپذیر از ذات انسان است (Hannum, 1990: 27-49) و تحقق آن مستلزم شناسایی حاکمیت مستمر ملت به‌عنوان اصیل و مجموعه کارگزاران حکومتی به‌عنوان نماینده در کل فرایندهای حکمرانی است. سیر تحول مفهوم نمایندگی در مبانی اساسی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به نمودهای درخشان قدرت مؤسس در شکل‌گیری انقلاب مردمی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، کاملاً در دسترس و قابل ارزیابی است. این مفهوم در کلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) به‌گونه‌ای تأثیرگذار به‌عنوان یک غایت و اساس بیان شده است.^۱ مقدمه قانون اساسی با عباراتی چون «حکومت ... تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد» و «سپردن سرنوشت مردم به‌دست خودشان» به این مفهوم اشاره کرده است. اصول و مفاهیم دیگری همچون شکل‌گیری و تکوین حکومت و تمام اجزای آن با رأی مردم در سرآغاز قانون اساسی (اصل ۱) و تعلق حق الهی و طبیعی تعیین سرنوشت به مردم (اصل ۵۶)، مؤید این حقیقت است که بدون تردید نمایندگی

۱. «مجلس مؤسسان اگر اعتبار دارد برای این است که مجلس مبعوث از ملت است، میزان، رأی ملت است، خود ملت، میزان است.»، ن.ک: خمینی، جلد ۸: ۱۷۳.

به‌عنوان یک اصل و بنیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است.

درعین حال، در قانون اساسی مطالبی وجود دارد که می‌توان براساس آنها اذعان داشت نمایندگی مفهومی مستمر و پویا تلقی شده است؛ ایجاد زمینه مشارکت در همه مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع و مشارکت فعال و گسترده همه عناصر اجتماع در روند تحول جامعه (مقدمه قانون اساسی)، تکلیف دولت در به‌کارگیری همه امکانات خود در راستای تحقق مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بند «۸» از اصل (۳)) و لزوم اعمال هرگونه قدرت سیاسی و اداره امور جامعه براساس انتخاب عمومی (اصل ۶) بهترین شاهد مثال این دیدگاه است. علاوه براین اصل (۱۰۰) قانون اساسی پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی و... را براساس ترجیحات محلی به خواست و نظر مردم همان محل موکول کرده و توان مناسبی برای پاسخگویی به آن پیش‌رو نهاده است.

۲. نمایندگی غیررسمی؛ مقدمه نمایندگی پویا

مطابق آنچه عنوان شد، نمایندگی سیاسی رابطه‌ای است که بین دارنده حق حاکمیت به‌عنوان اصیل و نایب یا کارگزار سیاسی او در ساختار حکومت به‌عنوان نماینده به‌وجود می‌آید و تحت سیطره قواعد و هنجارهای حقوق حکمرانی - حقوق عمومی - قرار می‌گیرد. تشبث وصف پویا برای نمایندگی به‌طور کلی دربرگیرنده مجموعه شرایط و کیفیاتی است که موجب می‌شود آمال و مطالبات صاحبان حق حاکمیت یا همان مردم، در کارگزاران آنها همواره متجلی شود و این نیروی اصیل، اساس حکمرانی و راهبر واقعی آن به‌شمار رود.

اما تحقق این وضعیت سهل و خودسامان نیست به‌گونه‌ای که فقط با پذیرش نمایندگی به‌عنوان یک بنیان در قانون اساسی به‌دست آید و استوار شود. بلکه این مهم وضعیتی مشروط است و تحقق آن در گرو مجموعه‌ای از لوازم و مقدمات فرهنگی - اجتماعی در جامعه است. آزادی بیان و گفتمان جمعی، آزادی احزاب، اجتماعات و مطبوعات، تکثرگرایی و جامعه مدنی از جمله این الزامات هستند که بدون تحقق آنها نمی‌توان انتظار داشت حکمرانی براساس نظام نمایندگی راستین شکل گیرد. باید در نظر داشت

که مؤلفه‌های مذکور مفاهیمی اساساً ورزیدنی به‌شمار می‌روند که ساخت و پرورش آنها نتیجه تضارب آرا و افکار متکثر و عقل‌محور در بستر ارتباطات اجتماعی بلندمدت است. برای ارزیابی بهتر در این نوشتار، مجموع شرایط گفته شده را «نماینده‌گری غیررسمی» نام نهاده‌ایم و آن را ذیل دو عنوان «حقوق و آزادی‌های اساسی» و «شکل‌گیری حوزه عمومی» از نظر می‌گذرانیم.

۱-۲. حقوق و آزادی‌های اساسی

انقلاب حق با پیروزی قدرت اجتماعی بر قدرت سیاسی و پی‌ریزی نظام سیاسی بر بنیاد فرد صاحب حق شکل گرفته است. این گفتمان که به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم در سیاست و حقوق رواج پیدا کرده است، نیروی خود را از تغییری عمیق در برداشت انسان از رابطه سیاسی دولت شهروند دریافت می‌کند (A.Primus, 1999: 179). در واقع دیدگاه‌های متأثر از حقوق طبیعی بر اندیشه حقوق عمومی مدرن به‌ویژه پس از انقلاب‌های آمریکا و فرانسه تأثیری مهم گذارده و از این طریق وارد گفتمان حقوقی شده است، رخدادی که با موضوعه‌سازی یا نهادینه‌کردن برداشت از قانون به‌مثابه تجلی حقوق بنیادین، شکلی جدید به رابطه حقوق و سیاست بخشیده است (Ackerman, 1991: 200-214).

متأثر از این تحولات، اغلب نظم‌های حقوقی در جوامع امروزی بر ساختاری سلسله‌مراتبی مبتنی بر ارجحیت قانون اساسی بنا شده و قانون اساسی در ماهیت خود نظامی است که جوهر آن را حقوق و آزادی‌های بنیادین تشکیل می‌دهد. از این رو می‌توان گفت حقوق و آزادی‌های بنیادین هسته مرکزی همه مناسبات حکمرانی را به خود اختصاص می‌دهد که نه تنها رابطه افراد و گروه‌ها را با یکدیگر و با دولت تنظیم می‌کند، بلکه در همه ساختارهای دولتی، تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، فرایندهای نظارتی و به‌طور کلی در همه نمودهای اعمال قدرت سیاسی بازتاب یافته و مؤثر واقع می‌شوند. به همین دلیل در بیشتر قوانین اساسی مدرن، اعلامیه حق‌ها^۱ بخشی جدایی‌ناپذیر به‌شمار می‌رود (See: Rights and Making, 2018). علاوه بر آن قانون

اساسی به‌عنوان رأس هرم سلسله‌مراتب حقوقی، نه‌تنها باید ابزار مادی و عینی و درعین‌حال مأمّن هنجارهای اساسی تلقی شود، بلکه باید روح نظام حقوقی در راستای شناسایی و تضمین ارزش‌های بنیادین بشر تفسیر شود (Wiener, 2008: 77) و سایر قوانین و هنجارهای حقوقی را در حیظه اصول و مبانی حق بنیاد خود شرح و معنا دهد (Waldham, 1998: 43).

نمایندگی سیاسی پدیده‌ای مرتبط با حاکمیت است (ویژه، ۱۳۹۵: ۱۶۱) و اساس آن پذیرش اختصاص حق حکمرانی به مردم بر مبنای حق تعیین سرنوشت است، موضوعی که از راه نهادینه‌سازی هنجارهای مبتنی بر انقلاب حق، جای خود را به‌عنوان یک مبنا در قوانین اساسی مدون باز کرده و مشروعیت اعمال قدرت سیاسی از سوی حاکمان را به داشتن شأن نمایندگی از سوی صاحبان حق حاکمیت یعنی مردم منوط کرده است.

در خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز شکل جدید رابطه حقوق و سیاست یا همان نهادینه‌سازی قانون به‌مثابه حقوق بنیادین، نمود بسیاری داشته است. هرچند در نظام حقوق اساسی کشور اعلامیه مستقل حق‌ها در معنای خاص شکل نگرفته است،^۱ اما اصول متعددی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همان درون‌مایه را پیش‌رو می‌نهند. این اصول به‌طور ویژه ذیل دو فصل سوم و پنجم با عناوین «حقوق ملت» و «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» به نهادینه‌سازی حقوق و آزادی‌های بنیادین پرداخته و فهرستی از حق‌ها و آزادی‌های اساسی را عرضه داشته‌اند. برابری، حق بر حیات، حق مالکیت، منع تفتیش عقاید، آزادی مطبوعات، حق بر حریم خصوصی، آزادی اجتماعات، احزاب و راهپیمایی‌ها، آزادی انتخاب شغل، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق بر آموزش، حق دادخواهی، ممنوعیت شکنجه و هتک حرمت، حق بر تابعیت و حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق و آزادی‌های ذکر شده است که در یک جمع‌بندی می‌توان انعکاس آنها را از جهت توجه و تعهد قانون اساسی به مقوله حق‌ها و آزادی‌های بنیادین، مورد توجه و ارزیابی قرار داد.

۱. نمی‌توان فقدان سندی با کارکرد اعلامیه حق‌ها را در حقوق اساسی ایران به‌طور کلی تأیید کرد چراکه مواردی چون فرمان ۲۸ ماده‌ای ۲۴ آذر ۱۳۶۴ امام خمینی (ره) یا منشور حقوق شهروندی مصوب ۲۹ آذر ۱۳۹۵ دولت یازدهم عملاً همان کارکرد را داشته و تا حدود زیادی بازتاب‌دهنده حقوق و آزادی‌های بنیادین در نظام حقوق اساسی ایران است. بنابراین دور از ذهن نیست که چنین اسنادی را با توجه به چارچوب حق بنیاد آنها هم‌شان قانون اساسی و عضوی از خانواده نظام حقوق اساسی فرض کنیم.

۲-۲. شکل‌گیری حوزه عمومی

موضوع دیگری که تحقق پیشین آن، مقدمه شکل‌گیری یک نظام نمایندگی پویا به‌شمار می‌رود؛ وجود حوزه عمومی^۱ مولد و پایدار است. این مفهوم که به‌طور ویژه در اندیشه نظریه‌پرداز آلمانی یورگن هابرماس^۲ نمود یافته، امکانی در زندگی اجتماعی انسان است که از طریق آن مفاهیم و توجه به امر عمومی شکل می‌گیرد. از نظر وی حوزه عمومی جایی است که در آن فرصت بحث و اظهار نظر در خصوص چگونگی هدایت امر عمومی برای هرکس وجود دارد. این حوزه مانند کلبه‌ای مشترک است که در هنگام ارتباط افراد با یکدیگر ساخته می‌شود (Habermas, 1996: 360). افراد در چنین فضایی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و در نتیجه مباحثه و مذاکره عقلانی، زمینه را برای تصمیم‌گیری مهیا می‌کنند. البته چنین گفتگویی از هر نوع سلطه سیاسی، اقتصادی یا مذهبی رها بوده و در آن قدرت گفتار به‌جای گفتار قدرت متجلی می‌شود.

هابرماس در خصوص انواع اقتدار معتقد است؛ قدرت تولید شده در حوزه عمومی، مشروعیت خود را نه از اقتدار سنتی، مذهبی یا نهادی، بلکه از اقتدار مباحثه عقلانی کسب می‌کند. در اندیشه هابرماس، حقیقت محصولی تک‌ذهنی نیست بلکه عنصری بین‌الذهنی است و به داوری بین‌ذهنی وابسته است. برای رسیدن به حقیقت توافقی - بین‌الذهنی - باید وضعیت آرمانی سخن^۳ فراهم آید؛ وضعیتی که در آن قدرت، برنده استدلال را تعیین نمی‌کند بلکه تنها برهان و استدلال برتر پیروزی می‌یابد (ریتزر، ۱۳۸۱: ۲۱۴). این وضعیت موجب می‌شود افراد با مفاهیم و استدلال مبتنی بر تعقل، رویکردهای هنجاری در پیش گیرند که بر فرایند اعمال قدرت سیاسی تأثیر گذارده و دولت‌ها را از اعمال اقتدار خودسرانه باز می‌دارد. در این وضعیت شهروندان به‌عنوان داوران گفتمان‌های سیاسی، همان‌گونه که در رقابت‌ها مشارکت می‌جویند، در عین حال این مناقشات را مورد قضاوت قرار می‌دهند (Dworkin, 2002: 358). نقش

1. Public Sphere

2. Jürgen Habermas

3. Ideal Speech Situation

وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها به مثابه مهم‌ترین ابزارهای بازتولید و احیای حوزه عمومی در این میان قابل توجه است (هابرماس، ۱۳۸۵: ۴۳).

برای ارزیابی میزان اهمیت حوزه عمومی در نظام حقوق اساسی ایران، نخست باید ادعان داشت که دلایل شکل گرفتن یا نگرفتن حوزه عمومی را نمی‌توان به‌طور کامل در ساخت قدرت سیاسی جستجو کرد و تشکیل این حوزه را یک حق اجتماعی از دولت و قدرت سیاسی مطالبه کرد؛ برعکس، تجربه تاریخی در غرب نشان می‌دهد که با گسترش حوزه عمومی بعد از اضمحلال فئودالیسم، نقد قدرت و اشاعه دموکراسی امکان پذیر شده است نه اینکه شکل‌گیری حوزه عمومی، محصول گسترش و اشاعه روندهای دموکراتیک به حساب آید (نجف‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۹).

بنابراین آنچه که وجود آن در قانون اساسی درخصوص شکل‌گیری حوزه عمومی ضروری به نظر می‌رسد مؤلفه‌هایی است که توان بالقوه این قانون را در راستای ترغیب و زمینه‌سازی برای این موضوع نشان می‌دهد. به عبارت دیگر پرسش این است که زمینه‌های شکل‌گیری حوزه عمومی تا چه میزان در قانون اساسی وجود دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت در یک نگاه کلی قانون اساسی آزادی را اصل و ایجاد محدودیت در هر زمینه‌ای از سوی دستگاه حکمرانی و مقامات عمومی را اگر نه غیرممکن، نیازمند دلیل و جواز دانسته است؛ نه تنها هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند (اصل ۹) بلکه حتی در شرایط اضطراری مانند جنگ نیز ایجاد محدودیت برای شهروندان قیود و عوارض بسیار دشواری دارد (اصل ۷۹). بنابراین می‌توان ادعا کرد از بعد نظری ایجاد محدودیت و سلب آزادی‌های اجتماعی و در واقع ایجاد مانع برای شکل‌گیری حوزه عمومی در چارچوب قانون اساسی کاملاً خلاف اصل و بسیار استثنایی است. در تأیید این نظر در مقدمه قانون اساسی اشاره‌هایی شده است؛ قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به خودشان تلاش می‌کند، زمینه بروز و شکوفایی استعدادها را فراهم می‌آورد، امری که در گرو مشارکت فعال و گسترده همه عناصر اجتماع در روند تحول جامعه است و با توجه به

آن قانون اساسی زمینه‌ساز مشارکت همه افراد اجتماع است تا هر فردی خود دست‌اندرکار رشد، ارتقا و رهبری شود. علاوه بر این، بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر، تأمین آزادی سیاسی و اجتماعی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش از جمله تکالیف دولت در اصل (۳) قلمداد شده است. همچنین در قانون اساسی تضارب آرا و افکار عمومی، دعوت به خیر و معروف - که گفتگوی مبتنی بر تعقل از مصادیق آن می‌تواند به‌شمار آید - از جمله وظایف همگانی محسوب شده است (اصل ۸). بنابراین می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که در نگاه قانون اساسی شکل‌گیری حوزه عمومی امری کاملاً ضروری و مطلوب است و در این راستا قانون اساسی مجموعه‌ای از تکالیف مثبت و منفی را برای دستگاه حکمرانی و مقامات عمومی مقرر کرده است.

۳. تضمین حاکمیت مردم؛ پیامد نمایندگی پویا

پس از بررسی مفهوم و مقدمات نظام نمایندگی پویا، اکنون برآنیم پیامد آن را شناسایی کنیم. در اینجا پرسش اصلی این است؛ اگر نمایندگی سیاسی رابطه دارنده حق حاکمیت و کارگزار او در ساختار حکومت است که بنابر مفروضات گفته شده انعکاس‌دهنده مستمر مطالبات صاحب حق در چگونگی اعمال قدرت سیاسی است، چه آثار و پیامدهایی بر این رابطه بار می‌شود؟ در فرضی که نمایندگان تمام یا بخشی از قدرت سیاسی را خارج از رابطه نمایندگی یا برخلاف خواست و نظر اصیل اعمال کنند، آیا می‌توان آن را نافذ یا منشأ اثر دانست؟ اصولاً برای بقای این رابطه بین اصیل و کارگزار، نظام حقوق اساسی چه تدابیری اتخاذ می‌کند؟ از نظر نگارندگان، مهم‌ترین پیامد حکمرانی براساس نظام نمایندگی پویا «تضمین حاکمیت مردم» است و شامل سه مقوله مشروطیت در حکمرانی، محدودیت اختیارات مقامات عمومی و لزوم پاسخگویی و نظارت بر آنها می‌شود.

۳-۱. لزوم اعمال تمام قدرت سیاسی از مجرای نمایندگی (اصل مشروطیت)

حکمرانی بر مبنای نظام نمایندگی پویا مستلزم مدیریت رابطه اصیل و کارگزار به نحوی است

که هر شکل از قدرت سیاسی انعکاسی از اراده مردم باشد و قدرت سیاسی به تمامی از مجرای نمایندگی اعمال شود. در تفکر مشروطیت نوین، اعمال قدرت باید با رضایت مردم باشد و از طریق نهادها و آیین‌های معینی اجرا شود (Loughlin and Walker, 2007: 317). اصالت و کرامت ذاتی متعلق به انسان است که سازنده بنیان قدرت سیاسی است و پیش‌بینی همه نظم‌های حقوقی و سیاسی برای تحقق آمل و مطالبات اوست، بنابراین هر مقدار از قدرت سیاسی که خارج از نظم‌های تضمین‌کننده سروری ملت و تنظیم‌کننده چارچوب‌های نمایندگی اعمال شود، از دایره مشروعیت و اعتبار بیرون است. این اصل در واقع اعتبار و مشروعیت هرگونه اعمال قدرت سیاسی را مقید به رعایت نظم‌هایی می‌کند که تضمین‌کننده حاکمیت اراده ملت است (دبیرنیا، ۱۳۹۵: ۱۸۱-۱۸۰).

اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که حکومت و نوع آن را مخلوق اراده ملت قلمداد کرده همین اندیشه را مبنا قرار داده و ناگزیر سایه‌ای از مفهوم فوق را بر دیگر اصول قانون اساسی گسترانیده است به‌گونه‌ای که راهی به جز فهم و تفسیر آنها در محدوده این اصل نداریم. اصل (۱) نوعی رابطه خالق و مخلوقی بین ملت و هر آنچه او برگزیده است، برقرار می‌سازد. امتداد این رویکرد در اصل (۵۶) آشکار شده است؛ اصلی که حق حاکمیت مردم را به‌عنوان یک حق بنیادین و الهی، از موضوع قرارداد اجتماعی خارج دانسته است به‌گونه‌ای که هیچ فرد یا گروهی حق سلب یا سوءاستفاده از آن را ندارد.

بنابراین از لحاظ مبانی لازم است همه مقامات و آیین‌های حکمرانی در چارچوب اصل نمایندگی و نظم‌های تضمین‌کننده اراده ملت تعریف شوند و از این نظر تفاوتی میان اصول (۵۸) و (۵۹) اعمال قوه مقننه توسط مردم و نمایندگان آنها، اصل (۱۰۰) انتخاب اعضای شوراها توسط مردم برای پیشبرد امور مختلف؛ اصل (۱۰۷) پذیرش مرجعیت و رهبری بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی و انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان توسط مردم؛ اصل (۱۱۴) انتخاب رئیس‌جمهور با رأی مردم با اصول (۹۱) و (۹۹) نظارت شورای نگهبان بر قوانین و انتخابات مختلف؛ اصل (۱۱۰) وظایف و اختیارات رهبری؛ اصل (۱۱۲) گزینش مصلحت بر اساس احکام ثانویه توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ اصل (۱۵۵) و (۱۵۶) قوه قضائیه و انتخاب ریاست آن، وجود نداشته

باشد و باید همه این اصول در پرتو اصول (۱) و (۵۶) تعریف شده و در جایگاه مخلوق اراده ملت ارزیابی شوند.

۲-۳. محدود بودن دوره تصدی و حدود اختیارات مقامات عمومی (اصل محدودیت)
نماینده‌گری واقعی و راستین علاوه بر دارا بودن قیود مشروطیت که به آن اشاره شد، از جهت دوره تصدی و کارگزاری منصب عمومی همچنین از جهت گستره اختیارات، در بند حدودی است که نظم اساسی تضمین‌کننده حاکمیت مردم به آن تحمیل می‌کند. محدودیت از جهت تصدی از یک سو ناشی از ضرورت‌های برآمده از توزیع خردمندانه قدرت است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۶۵۸-۶۴۳) و از سوی دیگر، اقتضای نمایندگی و مخلوق بودن است؛ واقعیتی که امکان عزل و سلب کارگزار را همواره در اختیار دارنده حق حاکمیت قرار می‌دهد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محدودیت دوره تصدی کارگزاران را در اصل (۶۳) نمایندگان مجلس؛ اصل (۹۲) اعضای شورای نگهبان؛ اصل (۱۱۱) رهبری؛ اصل (۱۱۴) ریاست جمهوری؛ اصل (۱۵۷) رئیس قوه قضائیه و اصل (۱۶۲) رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، پیش‌بینی و مقرر کرده است.

محدود بودن اختیارات مقامات عمومی نیز مؤلفه دیگری است که تضمین‌کننده حق حاکمیت مردم به‌شمار می‌رود. نتیجه این اصل کلی در اعمال قدرت سیاسی این است که اصولاً نماینده فاقد اختیار تلقی می‌شود مگر آنکه به اختیار او در قوانین تصریح شده باشد. عنوان دیگر این اصل در حقوق عمومی «اصل حاکمیت قانون»^۱ است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی از قبیل اصل (۵۷) تفکیک قوا و اعمال قوا براساس قانون؛ اصول (۵۸) و (۷۱) صلاحیت قوه مقننه؛ اصل (۱۱۰) وظایف و اختیارات رهبری؛ اصول (۶۰) و (۱۱۳) قوه مجریه و ریاست جمهوری؛ اصل (۶۱) و (۱۵۶) قوه قضائیه، به حدود صلاحیت قوا و مقامات اشاره کرده‌اند.

۳-۳. وجود مسئولیت در کارگزاری (اصل پاسخگویی و نظارت)

تضمین حاکمیت مردم به عنوان نتیجه نظام نمایندگی پویا علاوه بر مشروطیت اعمال اقتدار و محدودیت اختیارات متولیان آن، مستلزم وجود مسئولیت برای اعمال کننده قدرت سیاسی در دوران محدود کارگزاری است. پیامد منطقی پذیرش مسئولیت عمومی و در اختیار گرفتن قدرت سیاسی در نظام های حقوق اساسی، پاسخگویی است و هدف از نظارت حصول اطمینان از وفاداری قوای حکومتی نماینده، به هنجارهای بنیادین نمایندگی است (راسخ، ۱۳۹۰: ۴۰). بنابراین پاسخگویی و نظارت دو مفهوم متناظر و در واقع وجوه مختلف ضرورت «امانتداری در نمایندگی» است.

اصول (۱۲۲) و (۱۳۷) پاسخگویی مقامات قوه مجریه، مثال هایی برای پاسخگویی در قانون اساسی به شمار می روند.

در خصوص انواع نظارت نیز اصل (۲۴) نظارت عمومی از طریق رسانه ها و مطبوعات؛ اصول (۸۸) و (۸۹) نظارت سیاسی بر قوه مجریه؛ اصول (۹۴)، (۸۵) و (۱۳۵) نظارت قانونی؛ اصل (۵۵) نظارت مالی؛ اصول (۱۷۳) و (۱۷۴) نظارت قضایی، نمونه هایی عرضه داشته اند.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

حکمرانی مبتنی بر نمایندگی به عنوان شیوه ای اصیل و کارآمد برای مردم سالاری، مرهون این واقعیت است که نماینده گرایی در بنیاد هر نوع تعامل سیاسی وجود دارد و سیاست به طور کلی از رهگذر نمایندگی عمل می کند. نمایندگی اگر شکلی مؤثر و تا حدودی ناگزیر از تفویض اختیار در جامعه بین دارنده حق حاکمیت به عنوان اصیل و نایب یا کارگزار سیاسی او (مردم) در ساختار حکومت به شمار رود که موضوع آن اعمال قدرت سیاسی است، تحت سیطره قواعد و هنجارهای حقوق عمومی قرار می گیرد. در این حالت نمایندگی پویا وضعیتی را مدنظر قرار می دهد که پویا و دینامیسم آمال و مطالبات صاحبان حق حاکمیت در کارگزاران آنها همواره متجلی شود و این نیرو اساس و راهبر حکمرانی قرار گیرد. در خصوص ظرفیت های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پذیرش و انعکاس نظام نمایندگی پویا باید گفت اولاً، نمایندگی در قانون اساسی به عنوان دغدغه ای بنیادین

مبنای استمرار قدرت سیاسی و مشروعیت اعمال آن تلقی شده است و نمی‌توان این مفهوم را صرفاً همچون سنتی شکلی و تشریفاتی برای مشروعیت‌بخشی به فرایندهای حکمرانی به‌کار برد. ثانیاً، قانون اساسی به شرحی که گذشت در حد مطلوبی (اگر نه ایدئال) دربردارنده عناصر مفهومی نظام نمایندگی پویاست و بخش عمده‌ای از مقدمات آن را در قالب گفتمان حقوق و آزادی‌های بنیادین پیش‌بینی و مقرر کرده است. اما تحقق و به فعلیت درآمدن این ظرفیت‌ها که می‌تواند با تضمین حاکمیت مردم آثار نظام نمایندگی پویا را در حکمرانی مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منصفه‌ظهور برساند، با موانعی چند روبه‌رو است. اولین مانع، شکل نگرفتن زمینه و مقدماتی است که نیازمند ورزیدن مفاهیم فرهنگی - اجتماعی در مناسبات بلندمدت جمعی بوده و حوزه عمومی را ایجاد می‌کند. مانع دیگر فقدان ادبیات حقوقی روش‌مند و دیرین در حوزه حقوق حکمرانی است. واقعیت این است که بسیاری از مفاهیم انعکاس یافته در قانون اساسی از جمله مفهوم نمایندگی سیاسی، در غیاب سنت حقوق عمومی قوام یافته و مبتنی بر مناسبات اجتماعی حق محور شکل گرفته است و بازتعریف و شکوفایی آنها مستلزم پرورش گفتمان‌های علمی متناسب و عقلانی در گذر زمان است.

منابع و مآخذ

۱. بیکس، برایان (۱۳۸۹). فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
۲. خمینی، روح‌الله. صحیفه نور، جلد هشتم.
<http://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh?volume=8&page=173>
۳. دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۵). قدرت مؤسس کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۴. دوگی، لئون (۱۳۹۳). دروس حقوق عمومی، ترجمه محمدرضا ویژه، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۵. رابرت، دال (۱۳۷۸). درباره دمکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه.
۶. راسخ، محمد (۱۳۹۰). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دراک.
۷. رحمت‌الهی، حسین (۱۳۸۸). تحول قدرت، تهران، نشر میزان.
۸. ریتزر، جورج (۱۳۸۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی.
۹. صانعی، پرویز (۱۳۸۱). حقوق و اجتماع، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۰. طباطبائی، سیدجواد (۱۳۸۵). حکومت قانون، چاپ اول، تهران، نشر ستوده.
۱۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۰). بنیادهای علم سیاست، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر نی.
۱۲. قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران، نشر میزان.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. لاگلین، مارتین (۱۳۹۳). مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
۱۵. ——— (۱۳۹۵). مبانی حقوق عمومی در غرب، ترجمه محمد مقتدر، تهران، انتشارات مجد.
۱۶. نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۳). «از هم‌زمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی - سیاسی گسترش آن در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۵، ش ۱.
۱۷. وینسنت، اندرو (۱۳۹۶). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوازدهم، تهران، نشر نی.
۱۸. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۵). کلیات حقوق اساسی، تهران، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۹. هابرماس، یورگن (۱۳۸۵). «حوزه عمومی»، ترجمه جواد کارگزاری، مجله حقوق عمومی، ش ۲.

۲۰. هابز، توماس (۱۳۸۹). *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ ششم، تهران، نشر نی.
۲۱. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰). *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۲. یزدی، محمد (۱۳۶۸). *شرح و تفسیر قانون اساسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات نور.
23. A. Primus, Richard (1999). *American Language of Rights*, Cambridge, Cambridge University Press.
24. Ackerman, Bruce (1991). *We The People*, London, Cambridge, Massachusetts, Vol. 1, Foundations.
25. Brich, A. H. (1971). *Representation (Key Concepts in Political Science)*, London, MacMillan Press LTD.
26. Campbell Black, H.(1891). *Black Law Dictionary*, 10th Edition, Oxford Press.
27. Castiglione, Dario and Mark E. Warren (2006). *Rethinking Democratic Representation*, Vancouver, Centre for the Study of Democratic Institutions University of British Columbia.
28. Dworkin, R. (2002). *Sovereign Virtue: The Theory and Practice of Equality*, Harvard University Press.
29. Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms*, Cambridge, Mass Press.
30. Hannum, H. (1990). *Autonomy, Sovereignty and Self-determination: The Accommodation of Conflicting Rights*, University of Pennsylvania Press.
31. Harries, J. (2012). *Imperial Rome AD 284 to 363: The New Empire*, Edinburgh, Edinburgh University Press.
32. Iryie, Akira, Petra Goedde and William I. Hitecock (2012). *The Human Rights Revolution an International History*, New York, Oxford University Press.
33. Laughlin, Martin and Neil Walker (2007). *The Paradox of Constitutionalism: Constituent Power and Constitutional Form*, London, Oxford University Press.
34. Loghlin, Martin (2013). “The Concept of Constituent Power”, Critical Analysis

- of Law Workshop, University of Toronto, Available at: https://www.law.utoronto.ca/utfl_file/count/users/mdubber/CAL/12-13/Loughlin-Paper-Constituent%20Power.pdf.
35. Martin, T. (2012). *From the Founding of Rome to the Republic. In Ancient Rome: From Romulus to Justinian*, Yale University Press.
36. Pitkin, Hanna (1972). *The Concept of Representation*, Berkeley, University of California Press.
37. Rights, Human and Constitution Making (2018). *United Nations, Human Rights Office of the High Commissioner*, New York and Geneva Available at: https://www.ohchr.org/Documents/Publications/ConstitutionMaking_EN.pdf
38. Urbinati, Nadia (2006). *Representative Democracy Principles and Genealogy*, Chicago, The University of Chicago Press.
39. Waldham, J., H. Mountfield, C. Gallaghew and E. Prochaka (1998). *Blackstone's Guide to the Human Rights act 1998*, Oxford, University Press, Fifth Edition.
40. Wiener, A. (2008). *The Invisible Constitution of Politics: Contested Norms and Internal Encounters*, Cambridge University Press.